

مروری بر تاریخ پزشکی ایران بخش اول: ایران قبل از اسلام

دکتر سید احمد رضا خضری

خلاصه:

علم پزشکی از مشهورترین جنبه‌های تمدن ایرانی اسلامی است و ایرانیان در آن درخشندگی فراوانی داشته‌اند. زیرا هم از نظر دیرینگی که دارای حداقل ۶۰۰۰ سال سابقه است و هم از جهت تعداد فراوان دانشمندانی که در این علم پرورش یافته‌اند بر امثال و اقران برتری یافتند.

بعلاوه ایرانیان همواره مانند یک پل بین‌المللی از میراث علمی یونان و روم از یک طرف و هند و چین از طرف دیگر استفاده کرده‌اند. از آن جمله در پزشکی که آنان میراث شرقی، غربی آن را با هم درآمیخته‌اند و در تکامل آن سخت کوشیدند. نقطه اوج این تعادل فرهنگی در دانشگاه گندی‌شاپور تجلی یافت. این مرکز علمی محل تلاقی پزشکی یونانی، ایرانی، هندی با یکدیگر بود و در نتیجه فعالیت‌های بین‌المللی آزاد یکی از استوارترین روشهای طبی جهان در آنجا شکل گرفت بطوری‌که پزشکان نام‌آور بسیاری در آنجا پرورش یافتند که همین طبیبان حاملان واقعی میراث علمی بشر به جهان اسلام و بنیادگذاران حقیقی نهضت ترجمه که انقلاب علمی صنعتی اسلام بشمار می‌رود، می‌باشند.

علم پزشکی یکی از مشهورترین جنبه‌های تمدن ایرانی اسلامی است و ایرانیان در آن درخشندگی فراوانی داشته‌اند زیرا هم از نظر پیشینه تاریخی و هم از جهت تعداد فراوان دانشمندانی که در این علم جایگاه والایی را کسب کردند، بر امثال و اقران برتری یافتند. سابقه علم پزشکی در ایران بزرگ - که فراخنای مکانی عظیمی از بین النهرین تا ماوراءالنهر را دربر می‌گرفته است - حداقل به ۶۰۰۰ سال پیش و تقریباً ۴۰۰۰ سال قبل از پیدایش طب در یونان می‌رسد که این موضوع با مطالعه تاریخ بابلیان و آشوریان و ایرانیان اولیه و آثار زردشتی هویدا است^(۱). گذشته از افسانه‌های تاریخی ایران باستان که پیدایش پزشکی را به جمشید چهارمین پادشاه از پادشاهان قهرمانی دوران باستان نسبت می‌دهد، چگونگی پیدایش این علم نیز مانند بسیاری از علوم دیگر در هاله‌ای از ابهام و آمیخته با افسانه‌ها و اوهام فرو رفته است.

فردوسی بزرگ حماسه‌سرای پارسی‌گوی در اثر جاودانه‌اش شاهنامه ضمن اشاره به این مطلب گفته است که

جمشید پس از رهایی ایران از گرفتاریها و آشفتگی‌های آن زمان با حسن تدبیر و آگاهی زندگی مردم را سامان بخشید و آنان به جای زندگی غارنشینی به ساختن منازل اقدام کردند و کنجینه‌های علوم و فنون را یکی پس از دیگری کشف کردند و در این میان فن پزشکی و روشهای درمان و علاج بیماران را از وی آموختند:

کمر بسته و دل پر از پند اوی
به رسم کیان بر سرش تاج زر
جهان سر به سر گشت او رارهی
به فرمان او دیو و مرغ و پری
بپیمود وزین چند بنهاد گنج
به تار اندرون بود را بافتن
گرفتند ازو یکسر آموختن
که دارند مردم به بویش نیاز
چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
در تندرستی و راه گزند
جهان را نیامد چنو خواستار^(۱)

گرانمایه جمشید فرزند اوی
برآمد بر آن تخت فرخ پدر
کمر بست با فر شاهنشاهی
زمانه برآسوده از داوری
بدین اندرون سال پنجاه رنج
بسیاموخت‌شان رستن و بافتن
چو شد بافته شستن و دوختن
دگر بویهای خوش آورد باز
چوبان و چوکافور و چون مشک‌ناب
پزشکی و درمان هر دردمند
همان رازها کرد نیز آشکار

اصیل‌ترین و قدیم‌ترین مأخذ برای آگاهی از دیرینگی پزشکی در ایران آثار زردشتی مانند اوستا، دینکرت (din kart) و بندهشن (bundahishn) است. که سنتهای پزشکی ایران باستان در آنها ذکر شده است. این آثار که منشور دین زردشت را تشکیل می‌دهد، سرشار از تعالیم آموزشی است که بر آن است تا انسان را به سه اصل اخلاقی گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک متخلق کند. کیش زردشت جهان را صحنه درگیری و نزاع دائمی میان خیر و شر می‌داند که پشتیبان و به وجود آورنده خیر، اهورامزدا و پشتیبان و به وجود آورنده شر اهریمن است. حتی نفس و ضمیر هر انسان نیز میدان نبرد دائمی بین خیر و شر است و سینه او تنوری است که آتش این جنگ همواره در آن فروزان است همچنانکه اهورامزدا به وسیله سرشت نیک انسان را به سوی نیکی و راستی دعوت می‌کند، اهریمن نیز بوسیله سرشت پلید انسان را به سوی پلیدی و زشتی فرا می‌خواند. از نظر زردشت، فیروزی قطعی و جاویدان اهورمزد پاک بر خصم تبهکار و اهریمن پلید پس از تکمیل ادوار زمان و ناپودی عوامل پلیدی به دست خواهد آمد^(۲).

چنانکه اژدها یعنی قویترین روح شیطانی به دست تراثوتوه و به فرمان اهورمزد به قتل می‌رسد تا بسیاری از عوامل بیماری و فساد اخلاقی از میان رخت بریندد از این رو همین تراثوتوه خالق زردشتی تلقی می‌شود و اهورا مزدا برای معالجه هر نوع بیماری یک گیاه شفا بخش بدو می‌بخشد که تعداد این داورهای شفا بخش به ده هزار می‌رسد. داروهای چون شاهدانه (Shah - danal-e)، شانتیه (Sane-ta)، مرغنه (MarqDanah)، فراسپاته (Fras-pa-tah)، بلادور (Baladur)، هلیک (Halilak) و .. که در اوستا نامشان ذکر شده است از آن جمله است.^(۳)

۱- فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۶

۲- رک، جان، بی‌ناس، ص ۴۶۱-۴۶۳

۳- مجموعه قوانین زردشت، ص ۱۵۰، نقی زاده، مجموعه مقالات ج ۱، ص ۲۳۲

آموزش و پرورش در این دین به عنوان یک وظیفه مطرح شده است. از این رو بعضی از رهبران مذهبی علاوه بر تخصص در علوم دین در سایر معارف بشری نظیر پزشکی و نجوم و سالنامه نگاری تبحر داشته اند و این بدان سبب بود که به اعتقاد زردشت، بیماریهای جسمی ارتباط کاملی با بیماریهای روحی دارد و ارواح خبیثه به دستور انگره مینو در ایجاد بیماریهای جسمی تأثیر فراوان دارند و در نتیجه مؤثرترین درمان در این دوره خواندن افسونها و اوراد مقدس و استمداد از نیروی ماورای طبیعی اسپننه مینو بود از این رو هدایت و اداره امور صاحبان حرفه پزشکی نیز مانند یک رسم مقدس مذهبی بر عهده رئیس موبدان قرار گرفت.

این فرضیه در تمام دوره هخامنشی و ساسانی صادق بود که امراض، ناشی از دو منشأ اخلاقی و طبیعی است، مفاسد اخلاقی مانند چهل، خدعه، غضب، نفرت، تکبر و طمع از یک طرف سرما، خشکی، بوی بد، چرک، عفونت، گرسنگی، تشنگی، اضطراب، پیری، پر خوری، و خون از طرف دیگر عوامل ۴۲۳۳ نوع بیماری و مرض است که در آثار پهلوی ذکر شده است.

(۱)

بر همین اساس پزشکان در اوستا سه دسته اند:

گروه اول کسانی که با کمک دعاهای ویژه به درمان روانی افراد می پردازند و روان آنان را آسایش می بخشند، دوم آنان که بیماریها را به کمک گیاهان دارویی درمان می کنند و سوم آنان که با آلات و ابزار پزشکی و جراحی مثل چاقو بیمار را شفا می بخشند. اوستا عده ای از پزشکان و جراحان را "درست پات" (dorost-pat) یا "درست بد" (dorost-baz) و گروهی دیگر را "تن بشزک" (tan-beshazak) بمعنای شفا دهنده تن می خواند. در فردگرد هفتم "وندیداد" (van-didad) نیز سخنان بسیاری درباره ویژگیهای پزشکان و دستورالعملهایی برای پزشکان تازه کار آمده است. چنانکه زردشت در آنجا می گوید: اعمال جراحی که توسط پزشکان تازه کار انجام می گیرد ابتدا باید بر روی دیوان صورت بگیرد و پس از سه عمل موفقیت آمیز چنین پزشکی می تواند اعمال جراحی را بر بدن مزداپرستان انجام دهد^(۲).

بعلاوه مهمترین نکته در پزشکی باستان و در آئین زردشت تنها مهارت در جراحی یا درمان بیماران نبوده است بلکه شخصیت اخلاقی و داشتن وجدان و طبع انسانی و همدردی یک پزشک با بیماران نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. همچنین توجه به بهداشت عمومی و محیط و پیشگیری از بروز بیماری یکی از مهمترین جنبه های پزشکی در ایران باستان است، چنانکه می دانیم آب و خاک و آتش به عنوان سه عنصر پاک و پلیدی زدا در نزد ایرانیان از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بود و کوشش برای حفظ و پاکی این سه عنصر که در واقع پاکی محیط است بر هر ایرانی لازم بود. چنانکه در این دین مجازاتهایی برای آلوده کنندگان این عاصر تعیین شده بود. استفاده از ماده ای ضد عفونی کننده بنام "گومز" برای رفع پلیدی شهادی دیگر براین مدعاست^(۳).

۱- رک، نفی زاده، مقالات ج ۱ ص ۲۳۲، سیریل الگود ص ۲۳، جان ناس ص ۴۶۰-۴۶۵

۲- آرنور کریستین ص ۵۵۲ و نیز نفی زاده، مقالات ج ۱ ص ۲۳۰-۲۳۱ سیریل الگود ص ۳۰-۳۱

۳- رک، ضمیری، محمد علی، ص ۲۷، جان بی ناس ص ۴۵۶ به بعد و سیریل الگود ص ۳۲، کریستین سن ص ۵۵۲

پس از آن از ایران عهد هخامنشی نیز نامهایی از پزشکان مشهور بر جای مانده است که گویای رواج این دانش در آن عصر است. بعضی شاهان هخامنشی مانند کورش و داریوش و اردشیر اول و اردشیر دوم پزشکان خویش را از خارج بر می‌گزیدند که این خود نشان ارتباطات فرهنگی علمی ایران با سایر ملل آن روزگار است. چنانکه هردوت گفته است "داریوش پزشکان مصری و یونانی را برای معالجه خود فراخواند و مدرسه طبی رو به انحطاط " سائیس " (Sais) در مصر را دوباره تأسیس کرد و اسباب رونق آن را فراهم ساخت. که از آن میان دو طبیب یونانی به نامهای "دومسیدس" (Democedets) و "کتزیاس" (Ctesias) از شهرت بیشتری برخوردارند. بعلاوه تأسیس مدارس عالی طب در شهرهایی نظیر: بوریسیا، میلث و مراکز نظیر ریواردشیر در دوره هخامنشی راه را برای تأسیس بزرگترین و مهمترین دانشگاه طبی ایران و جهان تا سه قرن پس از ظهور اسلام هموار کرد.

جندی‌شاپور:

حلقه ارتباط میان پزشکی ایران قبل و بعد از اسلام و مکاتب پزشکی دیگر را می‌توان در دانشگاه جندی‌شاپور جستجو کرد. جندی‌شاپور محلی است در شمال غربی خوزستان میان شهر شوشتر و خرابه‌های شوش که در سال ۲۷۱ میلادی به دست شاپور اول ساسانی در محل قدیمی آن به نام "جنتاشپیرتا" (Gentashapirta) - که به معنای باغ زیبا است - بنا گردید. این شهر، تاریخی کهن دارد و طبق نظر بعضی دانشمندان حتی به دورانهای ماقبل تاریخ می‌رسد. بازسازی این شهر هنگامی آغاز شد که شاپور پس از پیروزی بزرگش بر والرین امپراطور روم تعداد زیادی از اسیران رومی یونانی را با خود به ایران آورده بود. وی همچنانکه تعدادی از مهندسان اسیر را برای ساختن تأسیسات و سدها و پلها به کار گرفت از پزشکان اسیر در بنیادگذاری یکی از باستانی‌ترین غنی‌ترین مراکز علمی و بیمارستانی در ایران استفاده کرد و نام آن مرکز را "وهانیوشاپور" (Vah-an-Andrew-i-Shapur) که به معنای "بهر از انطاکیه شاپور" است، گذاشت که در دوران اسلامی به جندی‌شاپور شهرت یافت (۱).

این شهر به واسطه ایجاد بیمارستان، مدرسه پزشکی، رصدخانه و آموزشگاههای علمی چون ریاضی و نجوم به زودی به صورت یکی از مهمترین قطبهای علمی جهان درآمد و در آنجا سنتهای فرهنگ، ایرانی، هندی، یونانی بابلی از طریق مسافرتها دانشمندان به هم درآمیخت و موجب به وجود آمدن بینشها و مکاتب جدید در رشته‌های گوناگون علوم بویژه پزشکی گردید. در واقع بیشترین توجه اساتید این دانشگاه به علم پزشکی بود و به همین خاطر روشهای طبی آن بر روشهای طبی هند و یونان برتری یافت.

مشهورترین گزارش از ارتباط فرهنگی این دوره - اعزام برزویه طبیب از سوی انوشیروان به هندوستان است، مأموریت اصلی این پزشک ساسانی دستیابی به کتاب معروف کلیله و دمنه بود که وی این کار را با موفقیت انجام داد. و بابت به آن کتاب افزود و در آن ضمن اشاره به شغل پزشکی خویش، صفات پزشکان شایسته را

۱-۸-۹- رک، نولذکه ص ۴۰، براون ص ۵۳، عبدالرحیم غنیمه ص ۵۴، زرین کوب، ص ۱۷۳ و ۴۳۶، الماسی، علی محمد ص ۶۹ و

بخوبی بیان کرده است، که نشان‌دهنده اندوخته‌های فراوان این رهاورد است. علاقه برزویه به پزشکی هند نقش مهمی در ورود آن به ایران داشته است چنانکه این مطلب از گفته‌های خود او پیداست:

چنین گوید برزویه، مقدم طبای پارس، که پدر من از لشکریان و مادر من از خانه علمای دین زردشت بود و اول چیزی که ایزد تعالی و تقدس بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من، چنانکه ارژن برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت و ترشح مخصوص گشته و چون سال عمر به هفت رسید مرا بر خواندن علم طب تعریض نمودند. و چندانکه اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم به رغبت صادق و حرص غالب در تعلم آن می‌کوشیدم تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران آمدم. آنگاه نفس خویش را میان چهار کار که تکاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت مخیر گردانیدم: و فور مال، لذات حال، ذکر سایر، ثواب باقی. و پوشیده نماند که علم طب نزدیک همه خردمندان و در تمامی دینها ستوده است. و در کتب طب آورده‌اند که فاضلتر اطبا آن است که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید که به لزمت این سیرت نصیب دنیا هر چه کاملتر بیاید و رستگاری عقبی مدخر گردد... در جمله بر این کار اقبال تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امید صحت بود معالجت او بر وجه حسبیت بر دست گرفتم و...^(۱) وجود اسامی گیاهان طبی نظیر بلیه، امیله، اشنان، بنگ، تمر هندی، جوز، تاتوره، دارچین، زنجبیل، صندل، فلفل، قرنفل، کافور، نارجیل، نیلوفر، که از زبانهای سانسکریت و هندی وارد زبان پهلوی شده‌اند نیز دلیل دیگری بر ارتباط نزدیک میان این دانشگاه و دیگر مراکز علمی آن روز جهان است^(۲).

همچنین پس از آنکه مدرسه رها ۴۸۹ سال میلادی به فرمان امپراطور روم شرقی تعطیل گردید پزشکان آن به جندی‌شاپور پناهنده شدند و رونق این دانشگاه دو چندان گردید. مدتی بعد به سال ۵۲۹ م. هنگامی که دانشگاه آتن به فرمان ژوسنی نیان بسته شد، آخرین فیلسوفان و دانشمندان آتنی نیز به جندی‌شاپور پناه جسته و آنجا را با رونق ساختند^(۳).

مکتب بزرگ جندی‌شاپور پزشکان بسیاری پرورش داد که عده‌ای از مشهورترین آنان را می‌توان به شرح زیر نام برد:

جورجیوس، تریپونوس، برجیس رأس‌العینی، شاپور بن سهل و پزشکان خاندان بختیشوع و خاندان ماسویه^(۴).

بدین ترتیب این دانشگاه بزرگ محل تلاقی پزشکی یونانی، ایرانی، هندی با یکدیگر بوده است و در نتیجه این فعالیت‌های بین‌المللی آزاد و به دور از تعصب استوارترین سنت طبی جهان در آن مکان شکل گرفت و با ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان و فتح سرزمین ایران به دست اعراب، جندی‌شاپور به اوج شهرت خود رسید^(۵).

۱-۹- کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی ص ۴۲-۴۷ ۲- سیریل الگود ص ۳۷-۴۰، نقی‌زاده، مقالات ج ۱ ص ۲۳۲

۳- Edessa یا رها از شهرهای قدیمی شمال سوریه و جنوب آسیای صغیر در کنار فوات بود و از جمله مراکز صائیه بشمار می‌رفت

۴- کالین، ۱، رنان، ص ۲۸۵، دامی بر، ص ۹۴، براون ص ۵۴

۵- جورج سارنون ج ۱ ص ۶۹۴-۶۹۷-۷۰۴-۷۰۶

بطوری که سنت پزشکی در اسلام بیش از هر چیز متأثر از جندی‌شاپور و مدیون جریانات علمی آن است که چگونگی این انتقال را در مقاله بعد پی می‌گیریم.

کتابنامه:

- ۱- ادوارد براون، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ پنجم ۱۳۷۱.
- ۲- دامپیر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۷۱.
- ۳- سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، دکتر باهر فرقانی، امیر کبیر چاپ دوم ۱۳۷۱.
- ۴- آرتور کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، امیر کبیر ۱۳۶۶.
- ۵- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، امیر کبیر ۱۳۷.
- ۶- جیمز دار مستتر، مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان.
- ۷- کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۵۱.
- ۸- جورج سارتون، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران ۱۳۵۳.
- ۹- عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه دکتر نوراله کسائی، یزدان ۱۳۶۴.
- ۱۰- دکتر احمد شبلی، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام، ترجمه حسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۰.
- ۱۱- فلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- ۱۲- کالین اارنان، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز تهران ۱۳۶۶.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، امیر کبیر ۱۳۶۸.
- ۱۴- دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان چاپ ششم ۱۳۶۶.
- ۱۵- تقی‌زاده، سید حسن، مقالات، زیر نظر ایرج افشار ص ۲۲۸-۲۴۰.
- ۱۶- جان بی، ناس، تاریخ جامع ادیان ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۰.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۸- ضمیری، محمد علی، زمینه‌تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، انتشارات راهگشا، شیراز، ۱۳۷۱.
- ۱۹- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۰- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و اعراب در زمان ساسانیان، ترجمه دکتر عباس زریاب خویی.
- ۲۱- الماسی، دکتر علی محمد، تاریخ آموزش و اسلام و ایران، نشر دانش امروز، تهران ۱۳۷۱.